■ سال بیست‌وششم ■ شماره ۷۳۵۷ ■ پنجشنبه ■ ۸ خرداد ۱۳۹۹

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۳/۰۲ | اذان مغرب ۲۰/۳۳ | نیمه شب شرعی ۰۰/۱۰ | اذان صبح فردا ۴/۰۷ | طلوع آفتاب فردا ۵/۵۱

سخن روز

پیامبر صلی‌الله علیه‌وآله: شما را سفارش می‌کنم به راستگویی، که راستگویی با نیکوکاری همراه است و هر دو در بهشت‌اند و از دروغگویی بپرهیزید که دروغگویی همراه با بدکاری است و هر دو در جهنم‌اند.
نهج الفصاحه ص ۵۷۲، ح ۱۹۷۶

کاراندیش معاون حقوقی وزارت ارشاد: مجلس دهم تعامل خوبی با این وزارتخانه داشت

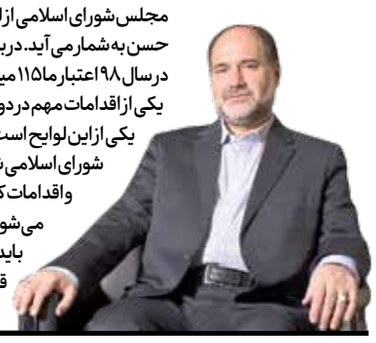

مجلس شورای اسلامی از لحاظ بودجه‌ای هم نسبت به لایحه بودجه دولت، اعتباری از این وزارتخانه کم نکرد و این به عنوان یک حسن به شمار می‌آید. در بودجه سال‌های ۹۸ و ۹۹ هم در هر دو سال اعتبارات ما نسبت به لایحه، رقم قابل توجهی افزایش داشت. در سال ۹۸ اعتبار ما ۱۱۵ میلیارد تومان و در سال ۹۹ هم اعتبار ما ۱۸۴ میلیارد تومان و با افزایش نسبت به لایحه همراه بود که این یکی از اقدامات مهم در دوره مجلس دهم محسوب می‌شود. غیر از بحث بودجه نیز لوایحی داشتیم که لایحه مالکیت فکری یکی از این لوایح است که در کمیسیون فرهنگی انجام شد و در کمیسیون قضایی به دلیل همزمانی با اتمام کار مجلس دهم شورای اسلامی ناتمام ماند و امیدوارم در دوره بعدی مجلس دوباره پیگیری و به سرانجام برسد. گاهی برخی فعالیت‌ها و اقدامات که مرتبط با وظایف وزارت فرهنگ نیست، از سوی نمایندگان مجلس به این وزارتخانه نسبت داده می‌شود. دلیل این موضوع عدم اطلاع‌رسانی دقیق، به موقع و مستمر دستگاه‌های مرتبط است. همه دستگاه‌ها باید اطلاع‌رسانی مستمر و دوره‌ای برای نمایندگان داشته باشند و آنها را در جریان اقدامات صورت گرفته قرار دهند تا موجب ذهنیت‌های اشتباهی که برخی ایجاد می‌کنند برای نمایندگان نشود.

هر کسی که بی‌پول شده حس فقر را تجربه کرده است. اینکه ببینی بالاخره پاک مفلس و آس و پاس شده‌ای یک جور حس آرامش و حتی لذت به آدم می‌دهد. بارها و بارها از بدبختی حرف زده‌اید، حالا بفرمایید این هم بدبختی، شما می‌توانید از پسش بربیایید. این واقعیت کلی از اضطراب آدم کم می‌کند.

آس و پاس در پاریس و لندن
نویسنده: جورج اورول
مترجم: بهمن دارالشفایی
انتشارات: ماهی

نگاره
سهیل محمدی

کرونا و کارمندان

همراه با مهدی اخوان لنگرودی و مروری بر آثارش

بهار از دستانش پرزد و رفت

چهره روز

محمود معتقدی
شاعر و منتقد ادبی

مهدی اخوان لنگرودی، شاعر، نویسنده، داستان‌نویس و دانش‌آموخته رشته جامعه‌شناسی (ایران و اتریش)، حدود نیم قرن در آن سوی آب‌ها و گاهی هم به‌سوی خانه پدری، همچون جوینده‌ای سخت‌کوش درزمینه ادبیات اینجا و آنجا بوده است.

دنیای شعری و داستانی وی، همواره ریشه در فضاهای بومی، عاشقانه و بازتاب تنهایی‌هایی مدام و پیوسته، در روزگاری سیار و لغزنده و پیوند با نگرش‌های فردی و اجتماعی همواره جایگاه فرهنگی‌اش را به نمایش می‌گذاشت. شهرت ادبی‌اش همانا سرایش ترانه «گل یخ» در دهه پنجاه بوده که از سوی دوست همکلاسی‌اش، کوروش یغمایی در فضای موسیقی «راک» اجراشده، از آن روزگار تا هم‌اکنون، ترانه‌ای خاطره‌انگیز بوده و هست. با این همه، تجربیات شاعر درزمینه آثار شعری و داستانی، در سال‌های اخیر به حد کافی و به‌علت عدم پخش آن‌طور که لازم بود موردتوجه اهالی هنر و ادبیات قرار نگرفته است. هرچند که خودش هم به علت دوربودن از صحنه، اهل گفت‌وگو در رسانه‌ها و مراکز فرهنگی داخلی نبود و اغلب سعی داشت به‌دوراز سروصدا، در خلوت خود به خلق آثارش بپردازد. بخش عمده‌ای از آنچه را در قلمرو شعر و داستان عرضه داشته در داخل و تعدادی هم در خارج از کشور به چاپ رسیده است. گفتنی ست که در میان آثار غیر شعری و غیرداستانی‌اش، کتاب «یک هفته با شاملو» که سال‌ها پیش‌ازاین در روین میزبان وی بوده ازجمله آثار معروف و ماندگاری است که تاکنون چندین بار چاپ و نشر شده است. شکی نیست که مهدی اخوان لنگرودی و بسیاری از هم‌نسلانش در این وادی با کوله باری از دانش و شناخت ساختارهای زیبایی شناسانه به میدان تجربه آمده و می‌آیند و به‌گونه‌ای درگذر زمان مخاطبانی را به شنیدن و خواندن دست‌مایه‌هایشان فراخوانده و می‌خوانند. باری، در چنین چشم‌اندازی است که از محتوا تا فرم، تا کشف هستی‌های تازه‌ای در حوزه زبان و نگرش‌های عاطفی، راهی به کشف واژه‌ها و کلامی تازه‌تر دست می‌یازند. بی‌گمان آنچه در آثار مهدی اخوان لنگرودی، محل تأمل است همانا محوریت کار بر منظرهایی از عشق و تنهایی است و شکایت از زمانه و فضاهای جامعه‌شناختی، همواره فرصت چندی را قلمرو آثارش به نمایش می‌گذارد. اما در قلمرو رمان برخلاف شعر این موقعیت به گونه دیگری رقم می‌خورد چراکه دست‌مایه کار نویسنده، خم شدن به درون زندگی، به یافتن سرچشمه‌های نگرشی مردم شناسانه و بومی به نظر می‌رسد. زیرا که شاعر دریافته‌های شعری‌اش اغلب به دست‌مایه‌های فردی تکیه دارد. «وقتی تو به من می‌گویی/دوستم داری/عشق در جهان دیگر، سرگردان نیست/دوستم داشته باش/ تا ابر نباشم»

شاعر در این جایگاه با زبانی ساده و روایی، تجربه‌هایی از عشق و هنجارهای عاطفی‌اش را در چشم‌انداز زیستن و گاه گله از روزگارش اینگونه به نمایش می‌گذارد. او در حوزه زبان، به آموزه‌های کوتاه‌نویسی تا حدی تحت تأثیر فضای شاعرانگی زنده‌یاد شاملو و بعضاً از زبان شاعرانه شاعران دهه چهل و پنجاه ازجمله فروغ و تا حدی زبان‌های شاعران کوتاه‌تر را در حافظه شعری‌اش با خود به همراه دارد و اغلب هم ازاین‌دست مایه‌ها بهره می‌گیرد. «درون من هیچ‌چیز سخن نمی‌گوید/ تا تو، آن را بشنوی/درون من، تنها رویش سنگی ست/که زندگی، در آن از شب تاریک‌تر است/درون من، گاهی چیزی رؤیت می‌شد/تا تو، با چشم‌هایت، در آن پا می‌گذاشتی/و با دست‌هایت آن را می‌شنیدی» شاعر، از تنهایی و انتظار، با نوعی نوستالژی و غربت همراه با فردیت، گاه از تلخی‌های پنهانی سخن می‌گوید و سر در هوای خانه‌ای که می‌تواند از جنس خانه پدری هم باشد، اینگونه به روایت شاعرانه نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود. بی‌شک واژه‌های کلیدی شاعر در آثارش، اغلب کلمات خانه، عشق و تنهایی است که تحت تأثیر نگرش او به تأثیراتی است که از طبیعت گیلان پذیرفته است. متأسفانه آثار مهدی اخوان لنگرودی، به‌درستی پخش نشده و در دسترس مخاطبان در این سال‌ها قرار نگرفته، کمتر نقدی هم درباره کارهایش نوشته‌شده است. بویژه در منابع مختلف، حتی نام ناشران آثار وی هم نیامده و نهایت اینکه به‌غیر از کتاب «یک هفته با شاملو» باقی کارها در این سال‌ها کمتر دیده‌شده و نکته آخر اینکه وی در این چهار دهه در حوزه زبان و زیرساخت‌های شعری تا آنجایی که از سروده‌هایش برمی‌آید چندان تجربه‌های تازه‌ای را در پی نداشت و همواره به شیوه‌های گذشته می‌سرود. یادش تازه باد.

شایعه درگذشت خالق «ممد نبودی ببینی» و چند نکته درباره اخبار جعلی

باید ثابت کنیم که زنده‌ایم

حرف روز

غلام کویتی‌پور
خواننده

چند روز است که دوستان دور و نزدیک با من تماس می‌گیرند و با نگرانی جویای حالم می‌شوند و راستش صدای‌شان می‌لرزد و وقتی مطمئن می‌شوند حالم خوب است می‌گویند همه جا شایعه شده که کویتی‌پور از دنیا رفته است. نمی‌دانم چرا ما مردم اینقدر به این خبرها علاقه داریم و فقط و فقط برای اینکه اولین نفر باشیم که خبر فوت کسی را بدهیم، بدون هیچ مراجعه و تأییدیه‌ای آن را منتشر و بسیاری را نگران می‌کنیم. چند روز پیش برادر من، دقیقاً در عید فطر در مشهد به‌دلیل عارضه قلبی درگذشت و همه فکر کردند غلام کویتی‌پور از دنیا رفته و همین مسأله و تماس‌ها باعث شد که از یک طرف داغ از دست‌دادن برادر و از طرف دیگر این حجم شایعه‌پراکنی و خبرهای فیک و جعلی آزرده خاطرم کند. هر کس که او را می‌شناخت می‌دانست که قاسم، مثل خرمشهر، صاف و پاک و مظلوم بود و کوچک‌ترین ناپاکی در وجودش نبود و به همین دلیل هم، همه او را دوست داشتند. خدا هم دوستش داشت و در کنار بارگاه و در همسایگی علی‌ابن موسی‌الرضا او را به خود دعوت کرد. از دست دادن برادر همان‌طور که در سطرهای بالا نوشتم واقعاً سخت است اما چند روز است دارم به این مسأله هم فکر می‌کنم که چرا ما چنین اخباری را به سرعت دست به دست می‌کنیم و حتی برای از دست نرفتن فرصت دیده‌شدن، حتی به خود زحمت نمی‌دهیم که از یک منبع معتبر خبر را تأیید کنیم. نمونه‌های این شایعات کم نبود. مگر برای استاد محمدرضا شجریان چنین بساطی راه نیفتاد و یک‌سری آدم که نمی‌دانم چه نفعی از این مسائل می‌برند باعث پریشان خاطر شدن میلیون‌ها ایرانی و به تب‌وتاب افتادن دل خانواده این عزیز بزرگوار شدند و خیلی طول کشید تا خبر تکذیب شد. سایه‌شان مستدام باشد. درباره کسانی مثل جناب محمدعلی کشاورز، بازیگر شهیر و مطرح ایرانی هم هر چند روز یکبار خبری مبنی بر فوت‌شان منتشر می‌شد و مجبور می‌شدند با این سن و شرایط، مدام تکذیبیه بدهند که دل دخترشان که خارج از ایران زندگی می‌کند نلرزد. طی همین چند روز گذشته دوستانی که با من تماس می‌گرفتند حتی با اینکه صدایم را می‌شنیدند باورشان نمی‌شد که زنده‌ام. می‌گویند برو لایو بگذار و بگو من زنده‌ام. این چه کاری‌ست. چرا باید وقت و انرژی خودم را صرف این کنم که بگویم زنده‌ام.

هنر درمانی از واژه تا معنی

هنر و روان
بخش دوم

آرام مرتضوی
پژوهشگر و روان‌درمانگر تحلیلی

بهتر است کمی در رابطه با ارتباط عواطف و احساسات و ساز و کار سیستم روان‌شناختی و همچنین جایگاه هنر از لحاظ فیزیولوژی، روان‌شناسی و اجتماعی بیشتر صحبت کنیم و ارتباط این بخش‌ها را مورد بررسی قرار دهیم؛ یکی از کارکردهای هنر می‌تواند نقش عمیقی باشد که در سیستم هیجانی فرد ایفا می‌کند، از زمان پیدایش بشر یکی از بخش‌های در حال تکامل مغز انسان مرکز تحلیل عواطف و احساسات بوده، هرچه مغز بشر رشد بیشتری کرد جایگاه تبادل هیجانات، عواطف و احساسات نیز برای او اهمیت بیشتری پیدا کرد. از طرف دیگر یکی از ابزارهای انسان برای برقراری ارتباط عاطفی که به مرور زمان رشد کرد هنر بود، پس می‌توان اینگونه برداشت کرد که هنر وسیله‌ای شد که کارکردهای هیجانی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد که هرچه این پیوندهای عصبی پیچیده‌تر و رشد یافته‌تر باشد کارکردهای هیجانی پیچیده‌تر است و مغز فرد توانمند ساختاری قوی‌تری دارد، شاید بتوان این معنا را دریافت که هنر متعالی در فرد نشان رشد است. امروزه در آموزش و پرورش نوین، آموزش هنر جایگاهی ویژه دارد. اهمیت هنر در طول تاریخ به حدی مهم شد که از زمانی به بعد در تاریخ بشریت یکی از نشانه‌های شکوه و جلال یک ملت میزان توجه آن مردم به هنر و هنرمند در کنار علم قرار گرفت. در تمدن بشری توجه به هنر نشانه قدرت، هوش و توانمندی یک قوم و برتری یک ملت بر ملت دیگر است. امروزه یکی از راه‌های رشد کشورها پذیرش هنرمندان به‌عنوان مهاجر از سایر کشورهاست. از این مبحث پیچیده می‌گذرم و بازمی‌گردم به مغز آدمی، پژوهش‌ها نشان داده که مهارت‌های هنری، توانایی‌های مختلف کارکرد مغز افراد را بالا می‌برد به‌عنوان مثال کودکانی که از دوران جنینی به موسیقی موتسارت گوش داده‌اند به مراتب در دوران کودکی پاسخ بهتری به مسائل ریاضی و درک هنر و ادبیات نشان داده‌اند. اهمیت اثر هنر بر سیستم روان انسان از دید فروید پدر روان‌درمانی نیز پنهان نمانده به‌گونه‌ای که یکی از روش‌های تخلیه هیجانی سالم را استفاده از ابزار هنر می‌دانست. او اعتقاد داشت انسان برای کاهش تنش‌های خود چه آگاهانه و چه ناآگاهانه از ابزارهایی استفاده می‌کند؛ او اسم این ابزارها را مکانیسم دفاعی گذاشت. برخی از این مکانیسم‌ها اگر زیاد و نابجا استفاده شوند باعث بد کارکردی سیستم روان‌شناختی انسان می‌شوند، همان‌طور که گفتم او یکی از این ابزارهای سالم را هنر می‌دانست، وسیله‌ای که برای بقای جامعه مدنی لازم است. از منظر او زبان ساده هنر می‌تواند به فرد کمک کند تا تعارضات خود را به شیوه‌ای جامعه‌پسند و قابل قبول ارائه دهد و تنش‌های درون روانی خود را کاهش دهد. وقتی یک فرد هنرمند به جای آسیب‌رساندن به دیگری در هنگام بروز تعارض دست به قلم می‌برد، شعر می‌سراید یا ساز به دست می‌گیرد و قطعه‌ای موسیقی می‌نوازد یا با قلم، رنگ را بر بوم به رقص درمی‌آورد به خود و دیگران آسیب کمتری می‌رساند. توضیح در این باره مفصل است و حتماً بنا دارم در آینده مفصل‌تر در این باره برایتان بنویسم اما آنچه در این مبحث می‌گنجد این است که به نظر می‌رسد از این منظر آثار بزرگ هنری حاوی اطلاعات عمیق و پیچیده از سیستم روان‌شناختی فرد است و ارزش تحلیل‌های گوناگون دارد.

عکس نوشت

مراسم تشییع پیکر «صدیقه کیانفر» بازیگر سینما، تئاتر، رادیو و تلویزیون دیروز در بهشت زهرا(س) برگزار شد. در این مراسم که با توجه به شرایط کنونی و خطر انتشار ویروس کرونا جمعیت زیادی شرکت نداشتند، اصغر همت، سوسن پرور، امید زندگانی، مجید حمزه، شمسی صادقی، پریسا مقتدی، ماندانا اصلانی، افسانه محمدی، مهرداد عشقیان، احمد گنجی، مینا شجاع، کامیار محبی، رامین پورایمان، فاطمه هاشمی و سیروس همتی حاضر بودند. سید محمد طباطبایی، مدیرعامل مؤسسه هنرمندان پیشکسوت در این مراسم گفت: «مهم‌ترین ویژگی کیانفر مهربانی‌اش بود و کسانی که با او کار کردند به او می‌گفتند مادر مهربان. نبود ایشان خسران است و خسران بعدی نبود کتاب یا فایل صوتی و فیلم مستند درباره ایشان است.» / منبع: ایسنا

#میرسلیم

هشتگ

یک روز پیش از آغاز به کار مجلس یازدهم مصاحبه تلفنی مصطفی میرسلیم با شبکه بی‌بی‌سی فارسی خبرساز شد. او در این مصاحبه از رشوه ۶۵ میلیارد تومانی به یکی از رؤسای کمیسیون‌های مجلس خبر داد؛ رشوه‌ای که به ادعای او برای توقف یکی از طرح‌های تحقیق و تفحص داده شده است. احمد مازنی نماینده مجلس دهم بلافاصله در توئیتی نوشت: «آقای میرسلیم به رئیس کمیسیونی اشاره کردند که برای توقف طرح تحقیق و تفحص مبلغ ۶۵ میلیارد تومان دریافت کرده است. آقای میرسلیم لطفاً نام رئیس کمیسیون، موضوع تحقیق و تفحص و پرداخت کننده را اعلام کنید.» البته غیر از این رقم و این ادعا اینکه میرسلیم با بی‌بی‌سی فارسی مصاحبه کرده بازتاب زیادی داشت و باعث شد از او انتقاد شود. در پاسخ به این انتقادها میرسلیم در توئیترش نوشت: «این مصاحبه در شرایط مشغله زیاد کاری و بدون توجه به ماهیت تماس گیرنده انجام شده است. در هر حال از بی‌دقتی خود در اصل پاسخ دادن به بی‌بی‌سی که مواضع خصمانه آن برای ملت مشخص است، صرف نظر از محتوای آن، از محضر شریف مردم پوزش می‌طلبم.» اینها باعث شد هشتگ میرسلیم جزو هشتگ‌های ترند باشد: «فارغ از همه جزئیات با وجود جناب میرسلیم قطعاً یکی از شیرین‌ترین مجالس شورای اسلامی پیش روی ماست»، «اینکه میرسلیم با بی‌بی‌سی مصاحبه کرده و بعد عذرخواهی کرده که سرم شلوغ بود نفهمیدم بی‌بی‌سی پشت خطه، واقعاً سوررئاله!»، «میرسلیم باید نام رئیس کمیسیون مجلس دهمی که ۶۵ میلیاردتومان رشوه گرفته تا با همکاری و رایزنی با رئیس مجلس وقت، طرح تحقیق و تفحصی را از دستور کار پارلمان خارج کند، واضح برای مردم نجیب ایران افشا کند!»، «پذیرش خطا خوبه، اما دلیل بر خطا نمیشه. شروع نکرده کارت زرد گرفتید. ضمن اینکه آیا اگر ما هم زنگ بزنیم به راحتی جواب می‌دید؟»، «میرسلیم رفته با بی‌بی‌سی فارسی مصاحبه کرده و کوهی از رسانه و سایت هم از طریق حزب و اصولگرایان در اختیار دارد، حالا اگر ما مصاحبه می‌کردیم برخی خودشان را آتش می‌زدند در اعتراض، چرا؟ چون عضو حزب خاصی است می‌تواند با بی‌بی‌سی مصاحبه کند؟»، «میرسلیم: برای پس گرفتن یک طرح تحقیق و تفحص؛ ۶۵ میلیارد تومان به یک رئیس کمیسیون مجلس توسط دولتمردان پرداخت شد! «شایعه شده منظور میرسلیم، پرداخت رشوه برای منتفی شدن طرح تحقیق و تفحص از شهرداری تهرانه. کاش قوه‌قضائیه و نهادهای نظارتی درباره ادعاهای میرسلیم شفاف‌سازی کنند، باید مشخص بشه در صورت صحت چه کسی رشوه داده و چه کسی گرفته.»

شهروند مجازی
یگانه خدامی

خشونت علیه زنان

ماجرا

ماجرای تلخ قتل رومینا اشرفی به دست پدرش باعث شد بحث خشونت علیه زنان دوباره باز شود. زنان و دختران زیادی درباره خشونت‌هایی که در خانه تحمل کرده‌اند در صفحات مجازی شان نوشتند یا ماجراهایی که برای بقیه زنان اتفاق افتاده روایت کردند: «خشونت علیه زنان محدود به خشونت‌های فیزیکی و «زن کشی» نیست. «دختر که اینطوری نمی‌شینه»، «دختر که بلند نمی‌خنده»، «دختر که پاشو دراز نمی‌کنه»، «دختر که اینقدر نمی‌خوره» اولین بارقه‌های خشونت بر ذهن و جسم نحیف دختربچه‌ها هستند.»، «به خودکشی‌های دختران هم فکر کنیم. بسیاری از خودکشی‌های دختران از ترس خشونت پدران و برادران‌شان است. ممکن بود رومینا که از بازگشت به خانه می‌ترسید از ترس خشونت مردان خانه‌اش خودکشی کند. اگر رومینا خودکشی می‌کرد کسی می‌فهمید که پدرش قاتل اصلی اوست؟»، «قتل دلخراش (سارا، هاجره، زبیده و رومینا) که بیشترشان کودک بودند، تنها بخشی از ماجرای خوفناک و غم‌انگیز جامعه امروزی ما است. بخش دیگر این ماجرای وحشتناک، ادامه خشونت علیه زنان به شیوه‌های مختلف و مسکوت ماندن قتل‌های بی‌شماری است که هرازگاهی اتفاق می‌افتد، اما رسانه‌ای نمی‌شوند.»، «دارم می‌خونم کسایی که از خشونت‌هایی که خودشونم دچارش شدن و دستام می‌لرزه. نمی‌دونم می‌تونم بنویسم یا نه اما درد دخترای ایرانی سال‌های ساله که یکیه»، «همه از رومینا می‌گن اما اون تنها یه نمونه است که اخبارش به گوشمون رسیده و دچار تبی شدیم که چند روز دیگه خاموش می‌شه و بعد هم فراموش می‌شه. روزانه از این قبیل خشونت و قتل‌ها به اسم غیرت و ناموس و تعصب اتفاق می‌افته اما رسانه‌ای نمی‌شه و ما هم نمی‌بینیم و فکر می‌کنیم حرف زدن در موردش سیاه‌نماییه»، «دلم می‌خواد خبر رومینا رو برای برادرم بفرستم و بگم تو رو یاد شبی نمی‌اندازه؟ دستت امون نمی‌داد. سیلی اول. سیلی دوم. لگد اول. لگد دوم. فقط به خاطر اینکه گوشیم رو جواب دادی و دیدی یک نفر داره پشت تلفن می‌گه: نگین»، «سریال دل به شخصیت خلافکار داره به نام فاراب که زنشو کتک می‌زد و تو خونه زندونیش می‌کرد. بعد منوچهر هادی چنان برای این مرد کثیف کلیپ عاشقانه ساخته که مشخصه با تفکر اگه کتکت می‌زنه پس دوست داره جلو رفته. مشکل ما همین آدم‌ها هستن که خشونت خانگی رو اینطور جلوه می‌دن.»، «ماجرای رومینا باعث شده زنان زیادی توئیت کنند و از خشونت‌های خانگی که تجربه کردند بنویسند از تهدید به مرگ‌هایی که شدند. از کتک‌ها و لگدهایی که از پدر و برادرشون خوردند و در آخر از همذات‌پنداری با رومینا و حس امنیتی که ندارند...دهشتناکه.»

زندگی آزادتر و مستقل‌تر در پناه آموزش

یادداشت

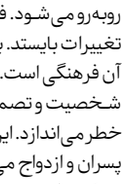

پرویز اجلالی
جامعه‌شناس

وابستگی زنان به مردان و محصور شدن آنها به‌خانه یکی از نقاط ضعف جوامع سنتی بویژه ایرانی بوده است. این سرنوشت زنان ایرانی در طول تاریخ است که نشانه‌های آن را می‌توان حتی در بوستان سعدی و نمونه‌اش شعر «چو زن راه بازار گیرد بزن/ وگرنه تو در خانه بنشین چو زن» یافت. همه زنان حتی زنان پادشاهان محصور در خانه بودند البته این محدودیت‌ها بیشتر درباره طبقات زنان شهری بود و زنان روستایی و عشایر نقش بیشتری در زندگی اقتصادی و اجتماعی داشتند. با تحولات جامعه ایرانی در قرن اخیر جایگاه و توقعات زنان تغییر کرد. گسترش شهرنشینی، خانواده هسته‌ای، سواد و اشتغال وضعیت زنان را دگرگون ساخت و آنان را از کنج خانه به درون اجتماع آورد.

حالا دیگر در بخش بزرگ جامعه بویژه شهرها دختران منزلت بیشتری یافتند، تبعیض نسبت به آنها کمتر شد، پدران بر خلاف گذشته به دختران خود احترام بیشتری می‌گذاشتند و مانع تحصیل و پیشرفت آنها نمی‌شدند. دختران فعالانه در جامعه حضور یافتند. مکانیسم جامعه سنتی در همسریابی از بین رفت و پدیده زنان مجرد و مستقل شکل گرفت. زنان دیگر فقط به بچه‌داری فکر نمی‌کردند و زمانه‌ای که زن بدون تولید فرزند منزلتی نداشت به پایان رسید. دختران جوان امروز مثل پسران آرمان و رؤیاهای خود را دارند، دلشان می‌خواهد بخشی از وقتشان را صرف خودشان بکنند. مسلماً خواسته زن تحصیلکرده که می‌تواند نماینده مجلس و پزشک و ژورنالیست شود با زن خانه‌نشین قدیمی که با خرافات و جادو و جنبل سر و کار داشت متفاوت است. شأن زنان بالاتر رفته اما این تغییرات اجتماعی همیشه با مقاومت روبه‌رو می‌شود. فرهنگ مرد سالار همیشه سعی کرده جلوی این تغییرات بایستد. بخشی از این مخالفت‌ها ایدئولوژیک و بخشی از آن فرهنگی است. تصور گروه‌های مخالف بر این است که استقلال شخصیت و تصمیم‌گیری مستقل زنان آبرو و شأن خانواده را در خطر می‌اندازد. این گروه گسترش اشتغال دختران را مانع اشتغال پسران و ازدواج می‌انگارند. بنابراین اغلب در شهرستان‌ها توصیه می‌کنند فرصت‌های شغلی را پسران اشغال کنند تا بتوانند ازدواج کنند و دختران هم مجرد نمانند.

تجربه زندگی آزادتر و مستقل‌تر دختران و زنان در لایه‌های حاشیه‌ای و محافظه‌کارتر جامعه چندان بی‌آسیب نیست. در مواردی فرزندان بویژه دختران در اثر آشنایی با سبک جدید زندگی مرزهای عرف و طاقت بزرگان خانواده را زیر پا می‌گذارند و این امر گاه ممکن است به آسیب اجتماعی یا خشونت خانگی و فاجعه بینجامد. زیرا در این اقشار مادران به خاطر بی‌سوادی و محدودیت زندگی مستقل و آزادتر را تجربه نکرده‌اند و نمی‌توانند به دختران خود بیاموزند و همین نقص، امکان گرفتار شدن دختران در شرایط آسیب‌زا را فراهم می‌کند. نمونه این نوع واکنش که عمدتاً در میان گروه‌های حاشیه‌ای و از نظر فرهنگی عقب‌مانده‌تر اتفاق می‌افتد حادثه قتل رومینا توسط پدر متعصبش است.

در این مرحله از توسعه کشور نقش روشنفکران، هنرمندان، معلمان و سمن‌ها و رسانه‌های جمعی روشنگری و آموزش پدر و مادر و فرزندان است. حتی این آموزش‌ها می‌توانند از طریق سمن‌ها یا بخش عمومی در محلات حاشیه‌ای به والدین و فرزندان ارائه شود. هنرمندان با تولید آثار ادبی و نمایشنامه و فیلم می‌توانند با تصویر کردن الگوی زن مدرن به این تحول کمک کنند. در روزهای اول انقلاب که بیم آن می‌رفت حقوق زنان متزلزل شود روشنفکران، اهالی فرهنگ و سینماگران ایرانی به حقوق زنان پرداختند. فیلم‌های زیادی درباره زنان ساخته شد. پیش از این در فیلم‌های عامه‌پسند ایرانی زنان نقش منفعل و وابسته به مرد و تزئینی داشتند؛ مادری که همیشه در حال گریه و دعا برای قهرمان قصه یعنی پسرش بود و دختری که عاشق قهرمان فیلم می‌شد. بعد از انقلاب تلاش شد این تصویر آشنا به چهره‌ای مستقل و فعال از زنان تغییر ماهیت دهد. داریوش مهرجویی با ساخت سه گانه «سارا»، «پری»، «لیلا» و حتی «بمانی» یکی از سینماگران پیشگام در این زمینه بود. برخی آثار مثل «عروس آتش» با نگاهی تلخ و واقع بینانه و برخی آثار مثل «همسر» با نگاهی شوخ طبعانه و کمدی به جایگاه زنان پرداختند. تهمینه میلانی از زنان سینماگر پیشرو در این عرصه بود. شاید برخی بر نگاه فمینیستی او خرده بگیرند اما به اعتقاد من او جامعه‌شناس زیرکی است و بخوبی موقعیت زنان را در جامعه تشخیص و نشان می‌دهد. فیلم «دو زن» بخوبی وضعیت زنان در دوگانه جامعه سنتی و مدرن را نشان می‌دهد یا فیلم «ملی و راه‌های نرفته‌اش» موردی خاص درباره خشونت علیه زنان است. نقش و اهمیت زنان به‌عنوان مادر که در بقای خانواده می‌کوشد در آثار رخشان بنی‌اعتماد بازتابی هنرمندانه داشت. نقش مادر در عمده فیلم‌های ایرانی پیش از انقلاب که تصویری رمانتیک از دید پسر قهرمان فیلم بود در کارهای رخشان بنی‌اعتماد از جمله «زیر پوست شهر» به مادری تبدیل شد که با وجود بی‌قیدی پدر خانواده و با وجود تمام دشواری‌ها از تمام خانواده حمایت می‌کند. نمونه دیگر تصویر درخشان چنین مادری «میهمان مامان» داریوش مهرجویی است. در پردازش شخصیت‌های مستقل و تأثیرگذار زن البته ادبیات از سینما پیشی گرفت و علاوه بر نویسندگان مرد موجی از رمان‌نویسان زن پدیدار شد که سهم بزرگی از رمان امروز فارسی را به خود اختصاص دادند. این نویسندگان گاه به شیوه رمانتیک و گاه به سبک واقع‌گرا به جایگاه و مسائل زنان پرداختند.

اگر این دیدگاه مردسالارانه فقط در میان برخی از اقشار اجتماعی نفوذ داشت جای نگرانی کمتری بود اما متأسفانه در میان اقشار با نفوذ نیز مردسالاری مدافعان متعصبی دارد. تفکرات این گروه به‌عنوان مانعی در برابر کوشش هنرمندان، روشنفکران، تحصیلکردگان و کارشناسان دولت برای حمایت از تحول جایگاه زنان و ورود آنها به زندگی اجتماعی سالم عمل می‌کند.